فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۶
صفحات ۹۷ – ۱۱۱

تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری و وجه تسمیه «رشت»

محمد محمودپور[۱]
ندا گلیجانی مقدم[۲]
سمانه خلیلی‌فر[۳]

چکیده

بررسی جغرافیای تاریخی شهرها، چه به معنای تأثیر جغرافیا بر حوادث تاریخی و چه به معنای بررسی نام‌گذاری آنها، در زمرهٔ پژوهش‌های تاریخی است که بـه مـورخ کمـک می‌کند با استفاده از این روش، افزون بر تحلیـل داده‌هـای تـاریخی و ارائـه اطلاعـات جدید، صحت و سقم برخی دیدگاه‌ها و تحقیقات مشهور را بررسـی کنـد. در تحقیقـات جدید دربارهٔ تاریخ شکل‌گیری و نام‌گذاری شهر رشت، اختلاف نظر وجود دارد. بـه بـاور برخی، قدمت این شهر به آغاز دورهٔ صفوی می‌رسد و بر ایـن اسـاس، واژهٔ «رشـت» را ماده‌تاریخ تأسیس آن می‌دانند.

در این نوشتار، ابتدا بـا اسـتناد بـه منـابع تـاریخی و جغرافیـایی، چگـونگی تأسـیس و شکل‌گیری شهر رشت مورد بررسی قرار می‌گیـرد و مشـخص مـی‌شـود کـه بـرخلاف دیدگاه رایج و مشهور، رشت از آبادی‌های کهن گیلان بوده و دست‌کم از قـرن چهـارم هجری وجود داشته است. سپس بـا بهره‌گیـری از زبان‌شناسـی، دیـدگاه‌های گونـاگون مورخان، جغرافی‌دانان و لغت‌نامه‌نویسان دربارهٔ واژه رشت، مورد بررسی قرار می‌گیـرد و از میان دیدگاه‌های مطرح شده درباره وجه تسمیه این واژه، مشخص می‌شـود جاینامـهٔ رشت، برگرفته از موقعیت جغرافیایی آن بوده و ماده‌تاریخ پنداشتن آن اشتباه است.

واژگان کلیدی

گیلان، رشت، شهرهای اسلامی، جغرافیای تاریخی رشت، نام‌گذاری رشت.

---

۱. استادیار گروه جغرافیای بنیاد دائرهٔ المعارف اسلامی.m.mahmoudpour@rch.ac.ir
۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا.n.moghaddam@alzahra.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول). Samane.khalilifar@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۷

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

مقدمه

رشت از مهم‌ترین شهرهای ایران اسلامی است که از دورهٔ صفوی تاکنون، مرکز گیلان بوده و در عصر قاجار به‌ویژه دورهٔ مشروطیت، در کنار تبریز بیشترین تأثیر را در تحولات آن دورهٔ ایران داشته است. این شهر به واسطهٔ موقعیت ممتاز جغرافیایی، از نظر سیاسی، تجاری و اقتصادی ناحیه‌ای متمایز در جلگه گیلان به شمار می‌آمده است. شهر رشت از جمله شهرهای بزرگ ایران است که در میان دو رودخانه زرجوب در مشرق و گوهررود در مغرب، که هر دو به مرداب انزلی می‌ریزند، بنا شده است.

شهرستان رشت با وسعتی حدود ۱۳۷ کیلومتر مربع، تقریباً در مرکز جلگهٔ گیلان واقع شده است. این شهرستان دشتی آبرفتی و هموار است که از جانب شمال به دریای خزر و مرداب انزلی، از غرب به رودخانهٔ پسیخان و شهرستان صومعه‌سرا و فومن، از جنوب به شهرستان رودبار و از شرق به شهرستان لاهیجان محدود است (ر.ک: نقشهٔ سیاحتی و گردشگری استان گیلان،۱۳۹۰؛ نقشهٔ سیاحتی و گردشگری شهر رشت، ۱۳۹۳؛ جعفری، ۶۱۲/۳؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌ها، ۱۹۰/۱۶). بنابر نظر برخی گیلان‌شناسان، بنای اولیهٔ رشت به صورت یک آبادی با بافت روستایی، به قبل از میلاد مسیح و به قوم گیل و دیلم نسبت داده می‌شود (اصلاح عربانی، ۴/ ۸۹). با توجه به این‌که رشت در مرکز جلگهٔ گیلان قرار گرفته است، استعداد زیادی برای رشد و توسعه داشت؛ اما چون تا قرون میانهٔ اسلامی به علت آشفتگی‌های سیاسی منطقه، بیشتر شهرهای مهم گیلان برای برخورداری از امنیت در کوه‌پایه‌ها قرار داشتند، آبادی رشت نیز چندان رشد و توسعه پیدا نکرد (Bromberger, 2011, "RASHT", IRANICA). با توجه به مطالب فوق، تردیدی نیست که رشت سابقه‌ای دیرینه دارد و یکی از قدیمی‌ترین مناطق مسکونی در جلگهٔ گیلان است؛ اگرچه برخی از مظاهر تاریخی و طبیعی آن به سبب صنعتی‌شدن از بین رفته است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌ها، ۱۹۰/۱۶؛ ستوده، ۲۴۷؛ Rabino, 69؛ لاهیجانی، ۲۲۰).

مؤلف «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» در قرن چهارم، از رشت با عنوان ناحیه‌ای بزرگ یاد کرده است. رشت تا دورهٔ صفویه جزو بیه‌پس (گیلان غربی) با مرکزیت شهر فومن بود. در این دوره، با انتخاب شهر رشت برای مرکزیت ولایت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

گیلان به دستور شاه عباس صفوی، این شهر رو بـه توسـعه نهـاد و گـوی سـبقت را از دیگر رقبای خود نظیر لاهیجان و فومن ربود. مخصوصاً با توجهی که شاهان صفوی بـه مزارات و مقابر بزرگان شیعه، نظیر آقا سـید ابوالقاسـم و اسـتاد ابـوجعفر نشـان دادنـد، محلات رشت رو به آبادانی نهاد (فومنی، ۴۸۷/۱؛ Olearius, 291). پـس از آن بـا انعقـاد قراردادهای متعدد تجاری بین ایران و دولت‌های خارجی، خصوصاً روسـیه، رشـت بـه عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای تجاری ایران در دورهٔ صفوی و قاجـار درآمـد. رشـت در این ایام به سبب مرکزیت در کرانه‌های جنوبی دریای خـزر بـه «دارالمـرز» معـروف شد. «دروازهٔ اروپا» و «شهر باران‌های نقره‌ای با بام‌های سفالین مه‌آلود»، از دیگـر القـابی است که به شهر زیبای رشت، کُرسی و مرکز سرزمین گیلان داده شده اسـت (فروحـی، رشت شهر سـتاره، ۵). ایـن شـهر دوران پـر فـراز و نشـیب و رو بـه رشـدی از آغـاز شکل‌گیری تا پایـان دورهٔ قاجاریـه طـی کـرده اسـت. برخـورداری از عوامـل مطلـوب جغرافیایی و تأثیر این عوامل در شکوفایی اقتصادی، عامـل مهمـی در توجـه و تصـرف رشت توسط دولت‌های خارجی، به ویژه روسیه، بود.

در وجه تسمیه و همچنین تاریخ تأسیس این شهر کهن، در بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی رشت را به معنای نیزهٔ کوتاه و تیرانداز، رشـتن یـا ریسـیدن، سـتاره، خاکروبه، گردوغبار، در گودی قرارگرفته، چیزی که از هم فروریزد، باران ریز و مـداوم، جای پست و گود و نظایر اینها گرفته‌اند. همچنین تاریخ تأسیس آن را برخی بر اسـاس حروف ابجد، سال ۹۰۰ می‌دانند که با توجه به پیشینهٔ تـاریخی شـهر، درسـت بـه نظـر نمی‌رسد. در این نوشتار برآنیم تا از طریق ریشه‌شناسی واژهٔ رشت، بـه تـاریخ تأسـیس این شهر و وجه تسمیهٔ آن دست یابیم.

بررسی تاریخی شکل‌گیری هستهٔ اولیه شهر رشت

یکی از ویژگی‌های جغرافیای سیاسی گیلان در گذشته، فقـدان شـهر بـود. چنـان‌کـه نویسندهٔ «حدود العالم» نیز برای معرفی از سکونت‌گاه‌های گیلان صراحتاً به جای شـهر، از واژه دِه و ناحیه استفاده کرده است؛ چراکه شهر، به مفهـوم واقعـی در گـیلان وجـود نداشت. مردم گیلان در آبادی‌های پراکنده زندگی می‌کردند و معمولاً به صورت هفتگی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

با تشکیل گوراب (بازار)، در یک نقطه گـرد هـم می‌آمدنـد و احتیاجـات خـود را رفـع می‌کردند. فقدان شهر در گیلان، از یک‌سو بـه فقـدان تمرکـز قـدرت در ایـن محـدوده جغرافیایی و از سوی دیگر به توان محیط طبیعی گیلان برمی‌گردد که به سبب سـخاوت محیط طبیعی و فراهم بودن نیازهای اولیه، مردم گیلان نیازی بـه ذخیـره‌سـازی انبـوه و تدارک‌ساز و کار شهری نداشتند.

بر اساس منابع تاریخی، چنین به نظر می‌رسد که رشت نیز بسان دیگر نواحی گیلان، مجموعه‌ای از آبادی‌های کوچک و نزدیک به هم بود. این آبادی‌هـا در قـرن هشـتم بـه تدریج رشد کرده، به هم پیوند خوردنـد و آبـادی رشـت را بـه وجـود آوردنـد. هسـتهٔ مرکزی این آبادی، تربت استاد جعفر بود که مـورد احتـرام اهـالی گـیلان بـوده اسـت؛ چراکه بیشتر مردم رشت به سبب ارشادات او مسلمان شـده بودنـد. پیرامـون تربـت او، مسجد، بازار و میدان بزرگی شکل گرفته بود که به نظر می‌رسد هستهٔ اولیهٔ شهر رشـت باشد (زوزنی به نقل از کاشانی، ۵۶ و ۵۸؛ اصلاح عربـانی، ۵۰۱/۴–۵۰۲). بـا توجـه بـه نوشتهٔ روی قبر، که متعلق به دورهٔ شاه‌عباس اول صفوی است و تـاریخ ۱۰۰۹ ه.ق روی آن حک شده، این قبر منسوب به سید ابوجعفر، پسرخالهٔ پیامبرﷺ و برادر رضاعی امام حسن مجتبیؑ (Rabino, 75-76) و به روایتی (فراهانی، ۳۹) اسـتاد جعفـر از فرزنـدان امام موسی کاظمؑ است.[1] عبدالفتاح فومنی، صاحب این قبر را اسـتاد جعفـر نامیـده و معتقد است که این محله را به نام او، استادسـرا نامیـده‌انـد (فـومنی، ۲۶۹). ظهیرالـدین مرعشی، پیش از او به محلی با نام وستاسرا (استادسرا) اشاره کرده و نوشته است که قبر کارکیا سیدناصر کیای لاهیجی در آن‌جا قرار دارد (مرعشی، ۲۵۶).

در پیدایش، شکل‌گیری و گسترش رشـت، هماننـد سـایر شـهرهای گـیلان، عوامـل طبیعی و انسانی اثرگذار بوده است. منظور از عامل طبیعی، گذرکردن دو رود به نام‌های گوهررود و زرجوب (صیقلان رود) از میانهٔ شهر رشت است که بی‌تردیـد ایـن دو رود

۱. قبر استاد جعفر در زمان استانداری سرلشکر آیرم، برای ساختن سـاختمان شـهرداری رشـت تخریـب شـد؛ تـا این‌که قبل از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ه.ش، در دوران شهرداری عبـدالله شـیرخانی، بـا کسـب نظـر مطلعین، محل مقبره مشخص و بازسازی گردید که هـم‌اکنـون در داخـل محوطـهٔ شـهرداری رشـت قـرار دارد (حبیبی، ۱۲۴/۵؛ اصلاح عربانی، ۵۰۲/۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

برای ساکنان آن ناحیه اهمیت فراوانی داشت و علت اصلی پیدایش هستهٔ اولیهٔ شهر رشت بود. شاید رشت‌بازار، بین این دو رود و در دو سوی آن برپا می‌شد. بسیاری از محلات دیرین رشت، همچون صیقلان، ساغریسازان، کیاب، چمارسرا و نظایر آن در پیرامون این دو رود جای گرفته‌اند. از همین رو، این دو رودخانه را باید از عوامل اصلی پیدایش و شکل‌گیری رشت در روزگاران کهن دانست. منظور از عوامل انسانی، کارکرد چند عامل نظیر عوامل ارتباطی، اقتصادی و اعتقادی در شکل‌گیری هسته‌های شهری رشت است (کشوردوست و فاخته جوبنه، ۹۶).

بنا بر نظر برخی گیلان‌شناسان، بنای اولیهٔ رشت به صورت یک آبادی با بافت روستایی، به شهادت برخی اسناد تاریخی، به قبل از میلاد مسیح و به قوم گیل و دیلم نسبت داده می‌شود (اصلاح عربانی، ۴۸۹/۴). با توجه به این‌که رشت در مرکز جلگهٔ گیلان قرار گرفته بود، استعداد زیادی برای رشد و توسعه داشت؛ اما چون تا قرون میانهٔ اسلامی به علت آشفتگی‌های سیاسی منطقه، بیشتر شهرهای مهم گیلان برای برخورداری از امنیت در کوه‌پایه‌ها قرار داشتند (Bromberger,2011, s.v. "RASHT", *IRANICA*) آبادی رشت چندان مورد توجه قرار نگرفته بود.

نخستین گزارش دربارهٔ این آبادی، متعلق به «التاجی» (تألیف ۳۶۸ ه.ق) و «حدود العالم» (تألیف ۳۷۲ ه.ق) است. در هر دو گزارش، رشت صرفاً به‌صورت یک ناحیه و نه یک آبادی مشخص، معرفی شده است (ابواسحاق صابی، ۱۴؛ حدود العالم، ۱۴۹). رشت در این گزارش‌ها، یکی از نواحی یازده‌گانهٔ کرانه‌های غربی سپیدرود واقع در گیلان بوده است؛ محدوده‌ای که دست‌کم از سدهٔ نهم هجری به این سو، بیه‌پس یا گیلانِ بیه‌پس نام گرفته است (سمرقندی، ۲۴/۱). با این همه، اگر مراد از «قریهٔ الرصد» در کتاب «احسن التقاسیم» مقدسی (۳۷۳)، چنان‌که محمد قزوینی (۵/ ۲۶–۲۷) حدس زده است، همان رَشد (رشت) باشد، می‌توان به وجود روستای رشت هم در سدهٔ چهارم اطمینان یافت. اطلاع بعدی از رشت، در «تاریخ اولجایتو»، (تألیف کاشانی) است که بر اساس آن، رشت در سال‌های نخستین سدهٔ هشتم، شهری آباد بود و در کنار میدان بزرگ آن، مسجد و نیز تربت استاد ابوجعفر (استاد جعفر) برپا بود که بیشتر اقوام گیلان به ارشاد او مسلمان شده بودند. اولین گزارش جامعی که در آن از رشت به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

عنوان یک آبادی مستقل یاد شده، مربوط به حملهٔ مغول به گیلان است. در سال ۷۰۶ ه.ق فردی به نام شرف‌الدین از خاندان تجاسبی بر رشت حکم‌رانی داشت. او به همراه سایر حاکمان محلی گیلان، در برابر حملهٔ اولجایتو (حک، ۷۰۳-۷۱۶) مقاومت کرد (زوزنی به نقل از کاشانی، ۵۸، ۶۵-۶۶؛ رابینو، ۱۵۴). پس از شرف‌الدین، حکومت به فرزندش امیره محمد تجاسبی رسید که از مهم‌ترین حاکمان گیلان در آن زمان بود (سمرقندی، ۹۹۷/۲). رشت در آن ایام، از شهرهای گیلان به شمار می‌رفت (دمشقی، ۲۹۷) و «مردمش کوهی و بی‌تمییز بودند» (حمدالله مستوفی، ۱۶۲-۱۶۳). چنین تعابیری می‌تواند بیانگر تازه‌تأسیس بودن رشت باشد. زوزنی نیز در همان دوره، رشت را از نواحی گیلان غربی برشمرده و گزارش می‌دهد که رشت دارای بازار، مسجد و میدان بزرگی است (زوزنی به نقل از کاشانی، ۵۷ و ۵۹).

در سایر منابع جغرافیایی نیز گزارش خاصی تا قرن نهم از رشت در دست نیست. با این حال، تاریخ آبادی رشت با خاندانِ تجاسبی گره خورده است. این خاندان از اوایل سدهٔ هشتم تا نیمهٔ دوم سدهٔ نهم هجری با مرکزیت رشت بر نواحی اطراف آن حکم‌رانی داشتند. گسترهٔ فرمان‌روایی این خاندان، از غرب تا رودپسیخان و از جنوب تا کوهدم و از شرق تا کوچصفهان و لشت‌نشاء و از شمال به دریای خزر محدود می‌شد. خاندان تجاسبی، زیر سلطهٔ خاندان اسحاقوندان[1] بودند که با استقرار در فومن بر تمامی بیه‌پس (گیلان غربی) حکم‌رانی می‌کردند (زوزنی به نقل از کاشانی، ۵۷-۵۸؛ و نیز ر.ک: فاخته جوبنه، ۱۳۵؛ احسانبخش، ۱۲۰؛ کشوردوست و فاخته جوبنه، ۱۰۲).

از آغاز قرن یازدهم هجری که گیلان به تصرف صفویان درآمد و با نام ایالت گیلان جزوی از ایران شد، حکومت‌های محلی گیلان برچیده شدند. در آن ایام، صفویان برای کنترل امیرنشین‌های گیلان، رشت را که به لحاظ جغرافیایی در مرکز جلگهٔ گیلان (سفیدرود) قرار داشت، مرکز ایالت جدیدالتأسیس قرار دادند. سفیدرود با طول حدود

۱. اسحاقوندان یا اسحاقیان، خاندانی بودند که در قرون نهم و دهم قمری در بیه‌پس گیلان به پایتختی فومن حکومت می‌کردند. حسام‌الدین، علاءالدین و امیره دباج (مظفرسلطان)، از پادشاهان این خاندان بودند. این خاندان سنی شافعی، بنا به گفتهٔ اسکندرمنشی انتسابشان به اسحاق نبی می‌رسد؛ اما رشیدالدین فضل‌الله معتقد است که آنها نسب خود را به ساسانیان می‌رساندند (اسکندر منشی، ۴۶۰/۲؛ رابینو، ۱۴۱ و ۱۴۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

۱۴۰ کیلومتر، پس از عبور از رستم‌آباد به بخش سنگرِ شهرستان رشت می‌رسد و از آن‌جا به تدریج بر پهنهٔ بستر آن افزوده می‌شود. مسیر این رود از ابتدا کوهستانی است و در امامزاده هاشم از منطقهٔ کوهستانی خارج شده، وارد جلگه می‌شود و در نهایت به دریای خزر می‌ریزد (ر.ک: افشین، ۱۱۹/۲–۱۲۰؛ جعفری، ۲ /۲۷۳–۲۷۵). بیشتر محدودهٔ شهرستان رشت در این جلگه واقع شده است و تنها بخش کوچکی از جنوب آن، به کوه‌ها و تپه‌های جنگلی کم‌ارتفاعی نظیر امامزاده هاشم ختم می‌شود (اصلاح عربانی، ۴۸۱/۴).

با توجه به جغرافیای طبیعی و اقتصادی شهر رشت، از جمله مرکزیت آن در جلگهٔ گیلان، آب و هوای مرطوب و بارانی و همچنین با استفاده از تاریخ تأسیس و تاریخچهٔ کهن شهر، می‌توان به نقد و بررسی نظرات مشهور دربارهٔ وجه تسمیهٔ این شهر پرداخت و از این طریق نظرات موثق و معتبر را برگزید.

وجه تسمیهٔ رشت

ریشه‌شناسی (Etymology) یا علم اشتقاق، علم مطالعهٔ تاریخی واژه‌ها می‌باشد. اتیمولوژی واژه‌ای یونانی است که از زبان لاتین به زبان فرانسوی راه یافته است (ابوالقاسمی، ۱۱). مسائلی مانند این‌که واژگان مورد نظر، از چه موقع وارد زبانی شده‌اند، از چه منبعی وارد شده‌اند و این‌که در طول زمان چه تغییری در ساختار (فرم) و معنای آنها ایجاد شده است، در این حیطه بررسی می‌شود. علمای قدیم در نوشته‌های خود گاهی با ذکر «وجه تسمیه» و «وجه اشتقاق» به شرح واژه‌ها می‌پرداختند. مقصود علمای قدیم از وجه تسمیه و وجه اشتقاق، ریشه‌شناسی بوده است (ابوالقاسمی، ۵۷). به‌رغم گفته‌های مستقیم و غیرمستقیمِ برخی از محققان، هرگز نباید ریشه‌شناسی را با معنی‌شناسی یکی دانست. هدف اصلیِ ریشه‌شناسی این نیست که معانیِ واژگانِ یک زبان را، چه در حال و چه در ادوار گذشته، تعیین کند، بلکه پژوهش‌های ریشه‌شناسی، علاوه بر جست‌وجوی مفاهیم واژه‌ها در مراحل متعدد، در پی آن است که با بررسی عناصرِ تشکیل‌دهنده یک واژه، صورت نخستین و معنای اولیهٔ آن را به دست دهد. در ریشه‌شناسی، شناختِ دگرگونی‌های معناییِ الفاظ به همان میزانِ شناختِ تحولات

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

آوایی اهمیت دارد (سرکاراتی، ۳۷–۳۸).

در مورد معنای لغوی و اصطلاحی واژهٔ رشت، بین صاحب‌نظران اختلاف‌نظر وجود دارد. دربارهٔ این واژه و معانی آن، بحث‌های زیادی از سوی نویسندگان و گیلان‌شناسان صورت گرفته است. فرهنگ‌نویسان، معانی مختلفی برای این واژه آورده‌اند که در مورد شهری با ویژگی‌های رشت همخوانی ندارد و صرفاً دربارهٔ معنای لغوی واژهٔ رشت است (نیکویه، ۱۱۹). هریک از واژه‌نویسان، واژهٔ «رشت و رشتی» را با توجه به فرهنگ محیط زندگی خود معنا کرده‌اند و کاربرد این واژه‌ها در آن معنای خاص، علی‌القاعده باید مربوط به محیط جغرافیایی خود آنان بوده باشد؛ زیرا به کارگیری لغات، اصولاً متناسب با محیط زندگی است. ازاین‌رو، برای رسیدن به معنا و مفهوم و کاربرد هر واژه، باید در استفاده از فرهنگ‌ها دقت کرد (ضیاءپور، ۱۰).

دربارهٔ وجه تسمیهٔ واژهٔ رشت، میان محققان اختلاف نظرهای چشمگیری وجود دارد. برخی (ضیاءپور، ۱۰–۱۱) برپایهٔ تحقیقات زبان‌شناسی واژه‌های RŠti در هندی باستان، ArŠti در اوستا و فارسی باستان، ArŠt در پهلوی و Asteay در ارمنی، به معنای نیزه و زوبین هم‌ریشه و هم‌معنا با واژهٔ خشت (=xist) و همانندهای آن می‌دانند. این محققان با نظر به این واژه‌ها که ریشهٔ لغوی یک‌سانی دارند، رشت و رشتی را به معنای نیزهٔ کوتاه و تیرانداز معنا کردند و کوشیده‌اند گزارش‌هایی را که دربارهٔ جنگاوری قوم گیل و دیلم در منابع قدیم و تحقیقات جدید آمده (حدود العالم، ۱۴۳ و ۱۴۸؛ مقدسی، ۳۶۰؛ پیگلوسکایا و دیگران، ۲۰۶)، شاهدی بر این معنا قلمداد کنند. برخی نیز واژهٔ رشت را با واژهٔ رشتن یا ریسیدن هم‌ریشه می‌دانند و باورشان بر این است که چون این جایگاه از روزگاران پیشین، کانون مهم فراوری و دادوستد ابریشم بوده، به این نام خوانده شده است (کشوردوست و قربان فاخته، ۹۵؛ فروحی، رشت شهر ستاره، ۱۱–۱۲). برخی دیگر با اتکا بر وجود مشابهت‌های ظاهری میان واژهٔ رشت و اَست به معنای ستاره و با درنظر گرفتن باور قدیم گروهی از ایرانیان به ستاره‌پرستی و نیز با استناد به وجود شهرها و مکان‌هایی با ترکیب ستاره در نواحی شمال ایران، مانند استرآباد و آستارا و نظایر اینها، کوشیده‌اند واژهٔ رشت را هم‌پیوند با واژه ستاره بگیرند (فروحی، رشت شهر ستاره، ۱۴–۱۷؛ فروحی، هشت نوشتار، ۸۶؛ ضیاءپور، ۱۰–۱۱). در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

لغت‌نامه‌های عمومی، رشت به معنای خاکروبه، گرد و غبار، لجن، گچ و نظایر اینها آمده است (برهان، ۹۵۱/۲؛ معین، ذیل واژهٔ «رشت»؛ دهخدا، ذیل واژهٔ «رشت») که چندان با ویژگی‌های این شهر سازگاری ندارد. چنان‌که در شعر فرالاوی[۱]: «چون نباشد بنای خانه درشت / بی‌گمانم که زیر رشت آید» (نخجوانی، ۴۵؛ نیکویه، ۱۱۹؛ فروحی، رشت شهر ستاره، ۶–۷) به معنای خاکروبه و گرد و غبار استفاده شده است (نخجوانی، ۴۵؛ نیکویه، ۱۱۹؛ فروحی، رشت شهر ستاره، ۶–۷).

برخی، واژهٔ رشت را تاریخ بنای این شهر به حروف ابجد دانسته‌اند و معتقدند این شهر در سال ۹۰۰ بنا شده است؛ چراکه جمع اعداد حروف رشت (ر=۲۰۰، ش=۳۰۰، ت=۴۰۰)، ۹۰۰ می‌شود (فرهاد میرزا، ۳۷۰–۳۷۶؛ نایب‌الصدر شیرازی، ۳۷–۳۹؛ ملگونوف، ۱۸۶؛ فراهانی، ۳۷؛ دولت‌آبادی، ۱۳/۳؛ دهخدا، ذیل واژهٔ «رشت»؛ لاهیجانی، ۲۲۵؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌ها، ۱۹۱/۱۶). علی‌اکبر نفیسی (ناظم الاطباء) نیز معتقد است رشت نام شهر حاکم‌نشین ملک گیلان بوده است و گویند این کلمه، تاریخ بنای این شهر است؛ زیرا این شهر در سال نهصد هجری بنا شده است. وی جاروب و کسی که لجن پاک می‌کند و پستی و حقارت و فروتنی و خاکساری را از معانی رشتی دانسته است (نفیسی، ۱۶۵۷/۳). این تاریخ‌گذاری با گزارش‌های منابع (حدود العالم، ۱۴۹؛ زوزنی به نقل از کاشانی، ۵۷– و ۶۶؛ دمشقی، ۲۹۷؛ حمدالله مستوفی، ۱۶۲) که پیش از قرن نهم در مورد آبادی‌ای با نام رشت سخن گفته‌اند، سازگار نیست. حتی اگر بخواهیم مبنای این تاریخ‌گذاری را انتخاب این شهر به دستور شاه عباس (حک، ۹۹۶–۱۰۳۸ ه.ق) به عنوان مرکز گیلان در نظر بگیریم، باز هم درست نخواهد بود؛ چراکه این انتخاب در ۱۰۰۴ ه.ق صورت گرفته است (نیکویه، ۱۲۱).

سرتیپ‌پور در کتاب «نام‌ها و نامدارهای گیلان»، دربارهٔ معنای رشت می‌نویسد: «معنی رشت به فتح اول، در فروافتاده، در گودی قرارگرفته، یا جای فرودین، صفتی بود برای هفته‌بازار رشت و حومه که روزهای یکشنبه در شهر رشت تشکیل می‌شد

۱. ابوعبدالله محمدبن‌موسی، شاعر قرن چهارم شناخته شده به فَرالاوی شاعر ایرانی همدوره با شهید بلخی است. رودکی از او و شهید یک‌جا چنین یاد می‌کند: شاعر شهید و شهره فرالاوی / واین دیگران به جمله همه راوی (دبیر سیاقی، ۱۹۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

(سرتیپ‌پور، ۲۱۹–۲۲۰؛ نیکویه، ۱۲۳). صفتِ «رشت بازار» به این دلیل بود که مسافری که از بخش‌های جنوبی، مانند کهدم و رودبار، یا از مناطق غربی، مانند فومن، و یا از مناطق شرقی، مانند لاهیجان به سوی رشت حرکت می‌کرد، از منطقه‌ای بلندتر به ناحیه‌ای که در سطح پایین قرار داشت سرازیر می‌شد. تدریجاً بازار از آخر نام حذف شد و رشت عَلَم شد (سرتیپ‌پور، ۲۱۹–۲۲۰؛ اصلاح عربانی، ۴۹۰). واژهٔ رشت در مفهومِ جای پست و گود، در جاهای دیگر گیلان نیز به کار رفته است؛ مثل رشت‌بیجار به معنای برنج‌زار، یا رشت‌رود یا رشت‌خان به معنای رودی که در گودی در جریان است (حبیبی، ۱۱۳). با توجه به پیشینهٔ تاریخی این آبادی، به نظر می‌رسد واژهٔ رشت صفت بازاری بوده که در آن محل تشکیل می‌شده است و رشتِ بازار به معنای بازاری است که در گودی قرار گرفته باشد.

ویژگی آب و هوایی رشت، وجه تسمیهٔ دیگری از این شهر را پیش چشم محققان نهاده است؛ چنان‌که مهدی‌زاده با توجه به شهرت و مقبولیت نظر پیشین در بین گیلان‌شناسان (سرتیپ‌پور، ۲۱۹–۲۲۰؛ اصلاح عربانی، ۴۸۹/۴)، معتقد است که رشت از نظر لغوی چنین بار معنایی را با خود به همراه ندارد و این فقط یک ارتباط منطقی و ذهنی بین موقعیت جغرافیایی این شهر با شهرهای اطراف آن است. وی با استفاده از زبان‌شناسی گویش گیلکی، معتقد است رشت از نظر لغوی، واژه‌ای مرکب از رَش+ت و به معنای باران ریز و مداوم است که خصوصیت اصلی و بارز این شهر پرباران و سرسبز به شمار می‌رفته است. وی قبل از ارائه نظریه خود، به نقل از منوچهر هدایتی خوشکلام، از محققان و ادبای محلی، رشت را برگرفته از واژهٔ اوستایی تیشتر (الهه باران) آورده است (مهدی‌زاده، ۳۲). این نظر با توجه به بارانی‌بودن شهر رشت، قابل طرح است؛ چراکه فرهنگ کنونی ایرانیان و به‌ویژه گیلانیان، از فرهنگ‌های پیش از اسلام نیز یادگارهایی را حفظ نموده است که نمونه‌های زیادی از آن در فولکلور و آداب و سنن مردم گیلان قابل مشاهده و نشان از دیرینگی تمدن و فرهنگ این دیار است (نیکویه، ۱۲۴؛ مهدی‌زاده، ۳۲).

دو نظر اخیر که یکی برگرفته از تحلیل تاریخیِ آبادی این شهر است و آن را به معنای در گودی قرار گرفته می‌داند و دیگری برگرفته از آیین‌های کهن و باستانی است

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

و با استفاده از زبان‌شناسی گویش‌های گیلکی به دست آمده و رشت را به معنـای شـهر باران می‌داند، از دیگر وجه تسمیه‌ها موجه‌تر به نظر می‌رسند.

نتیجه

برخلاف نظر مشهور، رشت یکی از قدیمی‌ترین شهرهای کرانهٔ جنوبی دریـای خـزر است. در کهن‌ترین منابع جغرافیایی از قرن چهارم هجری بدین سـو، نـام رشـت بارهـا ذکر شده است. این‌که برخی رشت را ماده‌تاریخِ تأسیس آن شهر دانسته و قـدمت آن را از قرن نهم هجری آورده‌اند، با اسناد و شواهد تاریخی سازگار نیست. این شهر در قـرن هشتم هجری در دورهٔ اسحاقوندان شهرت یافت و از دورهٔ صفویه که به مرکزیت گیلان ارتقاء یافت، به اوج شکوفایی رسید.

درمورد وجه تسمیهٔ رشت نیز بین صاحب‌نظران اخـتلاف وجـود دارد. بـا توجـه بـه موارد گفته‌شده در متن مقاله، دو نظر، یکی برگرفته از تحلیل تاریخ تأسیس هستهٔ اولیـهٔ شهر رشت، و دیگری که با استفاده از زبان‌شناسی گویش‌های گیلکی گرفته شده اسـت، موجه‌تر به نظر می‌رسند. با توجه به پیشینهٔ تاریخی این آبـادی، بـه نظـر مـی‌رسـد واژهٔ رشت صفت بازاری بوده که در آن محل تشکیل مـی‌شـده و «رشـتِ بـازار» بـه معنـای بازاری بود که در گودی قرار داشت. از سوی دیگر، زبان‌شناسان معتقدند رشت از نظـر لغوی واژه‌ای مرکب از رَش+ت و به معنای باران ریز و مـداوم اسـت کـه خصوصـیت اصلی و بارز این شهر پرباران و سرسبز به شمار مـی‌رفتـه اسـت. در همـین راسـتا نیـز برخی رشت را برگرفته از واژهٔ اوستایی تیشتر (الهه باران) دانسته‌اند. بـه هـر روی، ایـن دو وجه تسمیه که ناظر به وضع جغرافیـایی ایـن شـهر نیـز هسـت، از اعتبـار بیشـتری برخوردارند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

منابع

ـ ابن‌فضل‌الله عمری، احمدبن‌یحیی، *مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار*، ابوظبی: المجمع الثقافی، ۱۴۲۴ق.

ابوالقاسمی، م، *ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)*، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹ش.

ـ احسان‌بخش، صادق، *دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم*، رشت: نشر صادقین، ۱۳۸۰ش.

ـ مهدی‌زاده، احمد، «پژوهشی در معناشناسی لغوی رشت»، *فرهنگ گیلان*، سال پنجم، ش۱۹ و ۲۰، ۱۳۸۲.

ـ اسکندر منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.

ـ اصلاح عربانی، ابراهیم، *کتاب گیلان*، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۸۷ش.

ـ افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران: وزارت نیرو، ۱۳۷۳ش.

ـ برهان، محمدحسین‌بن‌خلف، *برهان قاطع*، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲ش.

ـ پیگلوسکایا و دیگران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۶۳ش.

ـ جعفری، عباس، *گیتاشناسی ایران*، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۶۸-۱۳۷۹ش.

ـ حبیبی، حسن، *شهرهای ایرانشهر*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۹۱ش.

ـ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.

ـ مستوفی، حمدالله، *نزهه القلوب*، تصحیح گی لسترنج، تهران: چاپ افست، از روی لیدن ۱۹۱۵م، ۱۳۶۲ش.

ـ دبیر سیاقی، محمد، *پیشاهنگان شعر پارسی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۱ش.

ـ دمشقی، محمدبن‌ابی‌طالب، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، بیروت: دار صادر،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

۱۴۰۸ق/۱۹۹۸م.
ـ دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران: عطار، ۱۳۷۱ش.
ـ دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
ـ رابینو، ه.ل، *فرمانروایان گیلان، مجموعه چهار گفتار پیرامون تاریخ و جغرافیایی گیلان*، ترجمه م.جکتاجی و رضا مدنی، رشت: گیلکان، ۱۳۶۴ش.
ـ ستوده، منوچهر، *از آستارا تا استاراباد*، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ش.
ـ سرتیپ پور، جهانگیر، *نام‌ها و نامدارهای گیلان*، رشت: نشر گیلکان، ۱۳۷۰ش.
ـ سرکاراتی، بهمن، «درباره فرهنگ ریشه شناختیِ زبان فارسی و ضرورتِ تدوین آن»، *نامه فرهنگستان*، شماره۱۳، ۱۳۷۸ش.
ـ سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
ـ صابی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال، «التاجی فی اخبار الدوله الدیلمیه»، *أخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، چاپ قیلفرد مادیلونغ، بیروت: دار النشر فرانتس، ۱۹۸۷م.
ـ ضیاءپور، جلیل، «وجه تسمیه شهر رشت»، *گیله وا*، سال دوم، شماره ۲۹-۳۰، ۱۳۷۳.
ـ فاخته جوبنه، قربان، *نگاهی به گیلان زمین*، تهران: لوح زرین، ۱۳۸۷ش.
ـ فراهانی، محمدحسین‌بن‌مهدی، *سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی*، تهران: فردوسی، ۱۳۶۲ش.
ـ فرهاد میرزا، *سفرنامه فرهادمیرزا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۶ش.
ـ *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران*، رشت: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۱ش.
ـ فروحی، حمید، *رشت شهر ستاره (پژوهشی در معنای لغوی رشت)*، تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۷۲ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

ـ فروحی، حمید، هشت *نوشتار: درباره تاریخ و فرهنگ و زبان گیلان و ایران*، رشت: حرف نو، ۱۳۹۱ش.
ـ فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
ـ قزوینی، محمد، *یادداشت‌های قزوینی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش.
ـ کاشانی، عبدالله‌بن‌محمد، *تاریخ اولجایتو*، تصحیح مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
ـ کشوردوست، علیرضا و فاخته جوبنه، *قربان، گیلانشهرها*، رشت: وارسته، ۱۳۸۵ش.
ـ لاهیجانی، محمد مهدوی سعیدی، *جغرافیای گیلان*، نجف: النعمان، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م.
ـ مرعشی، سید ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش.
ـ معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
ـ مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، چاپ افست، از روی چاپ دخویه، لیدن ۱۸۷۷م، ۱۹۶۷م.
ـ ملگونوف، گریگوری ولریانوویچ، *سفرنامه ایران و روسیه*، ترجمه پطرس، تصحیح محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
ـ نایب‌الصدر شیرازی، *«سفرنامه مکه»، سفرنامه‌هاي خطي فارسي*، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۸ش.
ـ نخجوانی، محمدبن‌هندوشاه، *صحاح الفرس*، به کوشش عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ش.
ـ نفیسی، علی‌اکبر، *فرهنگ نفیسی*، بی‌جا: کتابفروشی خیام، چاپ افست مروی، ۱۳۶۴ش.
ـ *نقشه سیاحتی و گردشگری استان گیلان*، مقیاس ۱:۳۰۰۰۰۰، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۹۰ش.
ـ *نقشه سیاحتی و گردشگری شهررشت*، مقیاس ۱:۱۰۰۰۰، مؤسسه جغرافیایی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]

کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۹۳ش.
ـ نیکویه، محمود، «وجه تسمیه و معانی رشت»، *گیلان ما*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۸۴.
ـ Le strange, G. *The Lands of the Eastern Caliphate*, New York,Cambridge 1930.
ـ Bromberger, Christian, "RASHT", Encyclopedia IRANICA, (*www.iranicaonline.org*).
ـ Olearius,*The voyages and travells of the ambassadors sent by Frederick,Duke of Holstein, to the great Duke of Muscovy and the king of Persia*, London1669.
ـ Rabino H. L, *Les Provinces Caspiennes, De La Perse Le Guilan*, paris,1917.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.25.6.6]